

گرگ در اساطیر ترک



زبان، تاریخ و اسطوره در شکل گیری هویت ملی نقش اساسی را بازی می کنند به همین خاطر جنبش های ملی ارزش زیادی برای هر يك از آنها قائل میشوند. بعضی از پرسوناژهای اسطوره ای در بحرانهای ملی بصورت نجات دهنده در روانشناسی اجتماعی ظاهر می شوندو گرگ در اسطوره های ترك چنین نقش و جایگاه خاص را دارد. گرگ در اسطوره های ملل ترك همان نقشی را بازی می کند که سیمرغ در اسطوره های فارس بازی کرده است. در دوران آنیمیزم گرگ توتم اقوام ترك بوده است. اجداد اولیه ترك ها اعتقاد داشتند که ترك ها از بچه ای که از يك ماده گرگ خاکستری زاده شده بود بوجود آمده اند. در قرن هشتم میلادی که تركها با اسلام آشنا شدند این اندیشه نیز اسلامی شدو گفته شد قبایل ترك از پشت پسران حضرت نوح بوجود آمده اند . حضرت نوح نیز برای ترك ها از آن جهت در میان پیامبران برجسته تر است که قبل از پیدایش ادیان توحیدی نوح خدای نور و خورشید بوده است و در بعضی اسطوره ها هم عمر نوح سیصدو شصت و پنج سال ذکر شده که برابر سیصد و شصت و پنج روز يك سال است و نوروز همان روز تولد خورشید است.

جالب توجه است که گرگ ومخصوصا گرگ سفید در میان قبایل سرخپوست آمریکای شمالی هم حیوان مقدسی محسوب می شود و چون طبق نظر مردم شناسان، در دوره یخبندان که شمال آسیا به آلاسکا در شمال امریکا وصل شده بوده، بومیان شمال شرق آسیا از این طریق به آمریکا رفته اند و بعد از دوران یخبندان ارتباط آنان با ساکنان سایر قاره ها قطع شده است لذا احتمالاً اعتقاد به مقدس بودن گرگ از ریشه ترکی سرخپوستان آمریکای شمالی مانده است. سرخپوستان لقب گرگ سفید را برای روسای قبایل انتخاب می کردند.

در میان تمام طوایف شکارچی و دامدارگرگ دارای ابهت ویژه ای است زیرا گرگ همواره بدنبال گله گوسفند و گله حیوانات وحشی گیاهخوار می رود و در فرصت مناسب به گله می زند و سهم خود را می برد. قبل از اینکه ساکنان آسیای مرکزی سگ را اهلی بکنند توان مقابله با گرگ را نداشته اند، مخصوصاً که گرگ شکارچی ماهری است وبا پنهانکاری تمام به گله نزدیک می شود واگر حمله گروهی باشد کاری از دست چوپان بر نمی آید بدینجهت گله داران اولیه گرگ را می پرستیدند و فکر می کردند اگر احترام و التماس بکنند گرگ کمتر به آنها خسارت خواهد زد . انواع اوراد جادویی نیز برای جلوگیری از حمله گرگ وجود داشته و حتی بعد از اسلام هم این اوراد جادویی به شکل دیگری حفظ شدند مثلاً دعای بستن دهان گرگ که در کتابهای دینی وجود دارد تغییر شکل یافته همین اوراد جادویی است. گرگ در تمام نقاط جهان وجود دارد اما در نقاط سرد سیر شما آسیا و شمال آمریکا بیشتر از جاهای دیگر است و به همین خاطر گرگ در زندگی روز مره بومیان شمال آسیا وآمریکا حضور عینی دارد و با فرهنگ مردمان شمالی عجین شده است.

گرگ خاکستری در اسطوره های پیدایش گوگ ترك ها(ترك های آسمانی)عنصر میتو لوزيك برجسته ای است. طبق نوشته قدیمی ترین منابع چینی ، اولین خاقان گوگ ترك ها که«آسینا» یا آچینه نام داشت از يك ماده گرگ خاکستری زاده شده بود . این خاقان دارای نیروی ماوراء طبیعی بود و بر روزقارها و یاغموت ها حکمرانی می کرد. توضیح اسطوره فوق این است که که گوگ ترك ها در سواحل غربی دریای غرب زندگی می کردند ، یکی از ملل همسایه که دشمن آنان بود با حمله ای آنان را قتل عام کرد، از این کشتار تنها يك پسر بچه زنده ماند . سرباز دشمن که او را دیده بود نخواست او را بکشد ولي دست ها و پاهای وی را برید و او را در باتلاقی انداخت . این بچه را گرگ ماده ای پیدا نموده وبزرگ کرد و از وی حامله شد، خان دشمن وقتی از زنده ماندن او با خبرگشت ماموران خود را برای کشتن آن شاهزاده فرستاد و گرگ خاکستری قبل از رسیدن ماموران دشمن شاهزاده را برداشت و به شرق آمد و در غاری پناه گرفت و در همانجا پسری بدنيا آورد. بعد ها خاقان های ترك هر سال در ماه مخصوصی آدمهای خودشان را به این غار مقدس می فرستادند و درآنجا قربانی کرده و به ارواح اجدادشان هدیه می کردند . این غارها را ترك ها«بودون اینلی» یعنی خدای نگهدارنده ملت می نامیدند.

خان های گوگ ترك ها در مقابل فرارگاه ها و اقامتگاه هایشان علمی نصب می کردند که شکل کله گرگ را داشت. سایر تیره های ترك نیزکه در آسیای مرکزی حکومت کرده اند درباره منشأ پیدایش خودشان همواره روی عنصر گرگ تأکید می کردند.

از قرن چهارم به بعد در منابع چینی درباره ترك هاي اويغور اطلاعات با ارزشي وجود دارد و هنگام ذكر نام اويغورها منشأ آنان را به اسطوره گرگ خاكستري نسبت مي دهند. طبق يكي از اين روايات چيني يكي از خاقان هاي هون ها در دختر بسيار زيبا رو داشت ، اطرافيان خاقان اعتقاد داشتند كه اين دختران شايسه خدا هستند . خاقان تصميم مي گيرد اين دخترها را به خدا هديه كند و بدینجهت آنان را در قلعه بزرگي در نقطه اي كه كسي را بدان دسترسي نبود پنهان مي سازد. روزي در مقابل اين قلعه گرگي ظاهر مي شود و يكي از دختران خيال مي كند اين گرگ فرستاده خداست و با آن گرگ هم آغوش مي شود و اويغورها از پيوند آن گرگ با شاهزاده خانم زيبا بوجود مي آيند.

طبق اين اسطوره خان هاي اويغور نيز كه خود را از نوادگان گوگ ترك ها مي دانستند همواره علم فلزي(سنجاق) با خود حمل مي كردند كه به شكل كله گرگ بود. گرديزي مي نويسد كه «دويون - چور»، خان بزرگ اويغور ها يكي از ژنرال هاي چيني را وادار كرده بود كه در مقابل پرچم گرگ خاكستري به خاك بيافتد.

بعد از تشكيل امپراطوري مغول اسطوره هايي كه درباره منشأ ترك ها موجود بود به سلاله چنگيز خان نيز نسبت داده شد و ان عده از سلاله هاي ترك كه در تشكيل امپراطوري مغول شركت كرده بودند، اصل و نسب خود را با چنگيز خان يكي مي دانستند.

حكومت هاي ترك كه در اتحاديه (فدراسيون) قيقاق وارد شده بودند خود را با چنگيزخان هم منشأ مي دانستند و در اثري بنام «چنگيز نامه» دو اسطوره درباره سلاله چنگيزخان قيد شده است يكي از اين اسطوره ها خيلي شبیه روايت چيني ها درباره منشأ اويغورها است طبق اين اسطوره خان «آق دينز» (درياي سفيد) دختری بسيار زيبا بنام «اولا مليك» داشت كه در زبان مغولي بمعني غزال(مارال) مي باشد. اين دختر بقدري زيبا بود كه وقتي وي خنديد درختان خشكيده گل مي دادند و وقتي قدم در زمين خشك مي گذاشت زمين پر از سبزه مي شد. پدر خورشيد براي اينكه ماه و خورشيد او را نيند و ي را در قصر بزرگي مخفي كرده بود، روزي هنگامی كه دختر از پنجره قصر به بيرون نگاه مي كرد آفتاب به صورتش خورد و از نور خورشيد حمله شد و بعد از سپري شدن دوران حاملگي پسر ي بدنيا آورد كه او را «دويون - بايان» نام نهادند. ميدانيم كه دويون بايان يكي از اجداد چنگيز خان است و به اين ترتيب منشأ چنگيز خان را به نور نسبت مي دادند. در اين اسطوره نامي از گرگ خاكستري به ميان نيامده است. اسطوره دوم درباره افسانه «آلان - قوآ» مادر چنگيز خان است. آلان - قوآ بعد از مرگ شوهر و بيوه شدنش از روحي كه بصورت نور وارد مي شود و به شكل گرگ خاكستري خارج مي گردد حمله شده و چنگيز خان را بدنيا مي آورد. در اين اسطوره گرگ خاكستري با نور يكي شده است.

مورخين مسلمان كه تاريخ مغول را نوشته اند هيچكدامشان از گرگ خاكستري سخني به ميان نمي آورند ابوالقاضي خان ورشيد الدين كه اعلام مي كنند «چنگيز نامه» هاي زيادي ديده اند و درباره منشأ مغول ها اظهار نظر كرده اند از «بورت-چينه» كه در زبان مغول بمعني گرگ خاكستري است تنه بعنوان يك شخصيت نامدار ياد مي كنند. طبق نوشته هاي همين مورخين «آلان - قوآ» از انساني كه در ميان نور از آسمان نازل شده بود حمله شده و چنگيز خان را زائيده است.

خان هاي مغول كه بعدها تحت تاثير فرهنگ اسلامي قرار گرفته بودند درباره منشأ خودشان اسطوره گرگ را نمي پسنديدند بهمين ترتيب خان هاي اويغور نيز بهد از آنكه دين مانوي را قبول كردند گرگ خاكستري را فراموش نمودند در اين مورد ميتوان به اسطوره بوغوخان اشاره كرد. در روايت «توكوز-اوغوز» (اويغور) پسر بچه اي كه دست ها و پاهایش بريده شده بود بوسيله يك راهب ماني پرورش داده مي شود نه توسط گرگ خاكستري.

در بعضي از داستان هاي قديمي گرگ به ترك ها راه نشان مي دهد و سمبل خرد و كيا است. در كتيبه اوغوز خاقان كه به خط اويغور نوشته شده است گرگ راهنماي ترك هاست. عين همين مضمون در تاريخ «علي حال الدين» نيز قيد شده است و در هر دو مورد گرگ راهنما * باش قورت* يعني رئيس و سركرده گرگ ها ناميده شده است.

از دورانهاي بسيار قديم منشأ سلاله هاي ترك به گرگ نسبت داده مي شده و هيچ فرقي بين گرگ اسطوره اي با جانور معمولي كه گرگ است قائل نمي شدند و فقط بعد از زياد شدن جماعات ترك اين اينگونه فهميده شد كه گرگ خاكستري يك جانور معمولي نبوده بلكه موجود خدائي بوده كه بصورت نور از آسمان به زمين آمده است و بعدها نيز نقش رهبري و مربي به وي نسبت داده شده است.

گرگ در میان مغول ها سمبل قهر و خشم نیز است، در تاریخ ها آمده است که وقتی چنگیز خان خبر کشته شدن ایلچی های خود را بدست خوارزمشاهیان شنید غضبناک شده بالای کوهی رفتو مانند گرگ زوزه کشید و بدینسان همه فهمیدند که باید آرایش جنگی بگیرند و انتقام سختی از خوارزم و خوارزمشاهیان گرفته خواهد شد.

در کتاب ده ده قورقود در یکی از حکایات ، دو بار از گرگ با احترام یاد می شود یکی : " قوردون اوزو موبارک " یعنی روی گرگ مبارکو دیگری " قارا باشیم قوریان اولسون قوردوم سانا " یعنی سر سیاه من قریان تو باد ای گرگ من، است همچنین در اورداد و دعاهاي شامان ها ي ترك نيز با فرهنگ گرگ خاکستري برخورد می کنیم.

هم اکنون در بعضی از روستاهای آذربایجان وقتی ظلم بزرگی به کسی وارد می شود ویا عزیز ترین کس آدم به ناحق کشته میشود ویا در اثر سانحه ای می میرد، زن یا مادر کسی که مرده در بیرون از آبادی زوزه گرگ می کشد و این باقیمانده نوعی از اعتقادات شاهانیستی است و بمعنی اعتراض به خالق می باشد. کسی که زوزه گرگ می کشد می خواهد بگوید که دیگر انسان نیست و خدا را بندگی نخواهد کرد و همه تکالیف دینی را از دوش خود انداخته است و هیچ چیزی را گناه نخواهد شمرد حتی قتل نفس و حرام خواری را.

طی قرن های گذشته ساکنان شمال آسپادر زمستان که درجه حرارت تا چهل درجه زیر صفر می رسد از پوست گرگ پوستین درست می کردند تا خود را از سرما حفظ بکنند و مخصوصا هنگام شکار پوستین گرگ می پوشیدند که هم سبک است و هم گرم و در اثر برف و باران نیز خیس نمی شود. شامان های ترك نیز که (تویون) نامیده می شدند همواره پوستین گرگ می پوشیدند.

دندان گرگ بعنوان دگمه لباس ونیز گردنبند برای جلوگیری از زخم چشم، دم گرگ بعنوان زینت کلاه، پوست گرگ برای پوستین و دست خشک شده گرگ برای معالجات جادویی استفاده عمومی در میان ساکنان شمال آسیا داشته است.

اکنون نیز در روستاهای قره داغ دست گرگ را در خانه ها نگه میدارند و هنگامیکه گلو ی بچه ای درد می کند ، دست گرگ را بر محل درد می زنند و اعتقاد دارند که بیماری برطرف می شود ونیز علیرغم حرام بودن گوشت گرگ برای مسلمانان میدانیم که شکارچی ها دل و جگر گرگ را می خورند ومخصوصا در آذربایجان این اعتقاد وجود دارد که خوردن جگر خام گرگ ، دل و جرأت آدم را زیاد می کند. همین امروز حتی در شهرهای آذربایجان «قورد اوره ینمیش» (کسی که دل گرگ را خورده است) معادل آدم فوق العاده بیباک وشجاع بکار می رود. بعضی از روستاییان هم دل وجگر گرگ را بعنوان داروی معجزه گر می خورند و آدمهای تگ رو وتیز بین را هم به گرگ تشبیه می کنند ونسبت به گرگ ترس می توام با احترام دارند.

تعداد زیادی از شاهکار های ادبی جهان با الهام از افسانه ها و اسطوره هایی که درباره گرگ وجود دارد ساخته شده اند و به هرجا که پای ترکان و اقوام شمالی رسیده است اسطوره گرگ نیز با آنها به اقصای نقاط جهان رفته است که از آن جمله میتوان از گرگی یاد کرد که سمبل شهر رم در ایتالیا است و طبق اسطوره ها آن گرگ روملوس را با شیر خود بزرگ کرده و وی نیز شهر رم را بنیانگذاری کرده است.

اثر جاودانه استاد رضا براهنی « رازهای سرزمین من» هم با الهام از اسطوره گرگ در فرهنگ ملل ترك نوشته شده است و در آن ماده گرگی که بچه هایش توسط ماموران شاه کشته شده اند از کوه سیلان پائین می آید و بصورت زنی جنگجو قهرمانانه در انقلاب ضد سلطنتی شرکت می کند و می جنگد و بعد از آنکه رژیم شاه را سرنگون می سازد دوباره به موطن اصلی خود در دامنه سیلان بر می گردد و از انتظار پنهان می شود.

آماده کننده برای وب: فرزین عظیم زاده